

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن  
إلى قيام يوم الدين

اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي  
كلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتّعه فيها  
طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن  
العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله  
أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على  
الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع  
اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل  
أبی سفیان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

**شنبه ۹۸/۲/۷ (جلسه ۴۶۳)**

کلام در تطبیقاتی بود که مرحوم آقای خوئی ره در باب اجتماع امر و نهی ذکر  
فرموده بود. یکی از آن تطبیقات، صلاة در دار غضبی بود که گذشت. یک تطبیق،  
وضوء از اناء غضبی بود که گذشت.

## وضو با آب غصبی

یک تطبیق، وضوء با آب غصبی است. مرحوم آقای خوئی ره فرموده اگر کسی با آب غصبی وضو بگیرد، وضویش باطل است چون ترکیبش اتحادی است. وقتی که این آب را می ریزد خود وضو که غسل الوجه و غسل الیدین و مسح الرأس و مسح الرجلین است، خود غسل وجه مصداق غصب است. چون غسل، جری الماء است و این تصرف در ماء است. خوب تصرف در ماء مصداق غصب است. چون مصداق غصب است، لذا حرام است. مسحش هم همینطور است. خوب این وضو هم به لحاظ غسل مشکل ایجاد می کند. البته در مسح مرحوم آقای خوئی چیزی ندارد. ممکن است بگوییم مسح قابل تصحیح است، غسلش ایراد دارد.

عرض ما این است که آقای خوئی! ما می توانیم این وضوی با آب غصبی را تصحیح بکنیم.

خوب یک راه، آن راهی است که ما عرض کردیم که اجتماع امر و نهی اشکال ندارد. مولی وقتی که امر می کند، اینطور امر می کند: می گوید آقا تصرف در این آب نکن، غصب نکن. اگر می خواهی تصرف کنی، فعل حرام را مرتکب بشوی، این حصه را بیاور. صورت را از بالا به پائین با قصد قربت بشور. خوب این روی مبنای خودمان بود.

اما اگر کسی در این مبنا گفت، فرض کن ما این مبنا را قبول نداریم. با آب غصبی می شود وضو گرفت یا نمی شود وضو گرفت؟ این که عرض کردم آقای خوئی در مسح حرف نمی زند ولی مسح هم شبهه دارد ولی قابل تصحیح است، اینجا معلوم می شود. تمام هنر اصول، در همین ریزه کاری هاست.

اگر آقای خوئی! کسی اینطور وضو بگیرد با آب غصبی که آب را می ریزد از بالا، به نیت وضو هم نمی ریزد. بعد به نیت وضو دست می کشد، این آبی که روی صورت هست را جری می دهد از اعلی فالاعلی به بقیه صورت. یا دستش را خیس می کند و این دست خیس را از بالا می شوید به قصد وضو. آقای خوئی این چه اشکالی دارد؟ چون اول که آب را ریخت، این آب در واقع شد مصداق غصب. غصب محقق شد، گناه هم کرد. حالا می فرماید ای کسی که گناه کردی، شما بیا وضو بگیر، از بالا به پائین به قصد وضو دستت را بکش. این چه اشکالی دارد؟ در دست راست هم همینطور. دست راست را آب می ریزد، به قصد وضو نمی ریزد، بعد از بالا دست می کشد به قصد وضو. این چه اشکالی دارد؟ و هم چنین در دست چپ و مسح.

خوب اینجا یک ان قلت هست: آن ان قلت این است که اگر من آب غصبی را ریختم روی صورت، این قطرات آب که روی صورت هست، آیا این قطرات آب، ملک آن صاحب ماء است؟ یا این آب را که ریختم روی صورت من این آب تلف شد، من ضامن آب هستم اگر مالیت داشته باشد ولی قطرات آب، مال خودم هست؟

قطرات آب را می گویند ولو مالیت هم نداشته باشد و تلف شده باشد، مالک می تواند بگوید این قطرات از من است.

خوب می خواهی چکار کنی؟

می گوید می خواهم با یک دستمال کاغذی، صورتت را خشک کنم و این رطوبت و قطرات را بگیرم برای خودم.

به چه درد می خورد؟

می گوید چه کار داری؟ می خواهم این قطرات را بگیرم برای خودم.

آیا در سیره عقلاء او می تواند بگوید این قطرات را می خواهم بگیرم برای خودم؟  
یا نمی تواند بگوید؟

این واضح نیست. مخصوصا که عرض کردیم سیره باید در زمان امام علیه السلام باشد. اگر کسی آب کسی را ریخت روی صورتش یا ریخت روی دیوار، بعد با دست یا با یک پارچه ای کشید و همه دیوار را خیس کرد، آیا این خیس کردن دیوار، مصداق غصب است؟ یا غصب همان جایی بود که آب را ریخت؟ این در سیره عقلاء محرز نیست که طرف بگوید من می توانم روی صورتت دست بکشم و قطرات رطوبت را جمع بکنم. این واضح نیست و باید این سیره در زمان امام علیه السلام باشد و امام علیه السلام ردع فرموده باشد. ولی اینها محرز نیست چون کجا بوده که یک کسی آب روی صورتش بریزد بعد مالک بگوید من می خواهم این آبها را با دستمال یا با دستم جمع کنم، راضی نیستیم شما دست بکشی به صورتت این خیسی آب را.  
نگویید که این سیره نمی خواهد. ظلم است.

این را هم عرض کردیم که معلوم نیست. چه کسی می گوید ظلم است. آقای خوئی اگر مثلا کسی آب را ریخته روی صورتش دست بکشد، بعد از دست کشیدنش، این دست کشیدن را می گویند ظلم به صاحب ماء است؟! می گوید من روی صورت خودم دست می کشم. این عرفا ظلم نیست. و چطور آقای خوئی می فرمودی که اگر دست بگذاری روی دیوار غیر، این دست گذاشتن ظلم نیست. تصرف نیست. این هم آقای خوئی تصرف نیست. تصرف در آب، همان وقتی بود که آب را ریخت روی صورتش.

و اگر آقای خوئی! شما در این اشکال کنید مسح هم اشکال دارد. چرا؟ چون مسح با بله باقی مانده در ید باید امرار بکند بر رأس و بر رجلش. خوب اگر شما گفتید خود

این دست کشیدن با آن قطرات، خودش تصرف در آب و ملک غیر است، خوب مسح هم ایراد می کند. چرا شما فقط گیر دادید به غسلش؟ مسح را چرا گیر ندادید؟ در تمام فرمایشات آقای خوئی و حتی شیخنا الاستاذ اصلا این بحث را طرح نکردند که آیا از ناحیه مسح هم ایراد پیدا می کند یا از ناحیه مسح ایراد پیدا نمی کند. لذا این وضو را بعید نیست که ما بگوییم کسی که می خواهد با آب غصبی وضو بگیرد، آب را بریزد وقتی که آب را ریخت، آن وقت به نیت وضو دست بکشد.

ش:

أ: بعضی اشکال کرده اند که اگر آب را بریزد بعد دست بکشد به نیت وضو، این قصد وضوئی نمی شود.

منتها اولاً این که این اشکال بعید نیست که درست باشد. ما هم در این وضو خدشه می کنیم. ولی باز راه حلش این است که دستش را می زند توی آب غصبی، بعد به قصد وضو می شوید. اینی که دستت را بزنی به آب غصبی بعد به قصد وضو بشویی این قابل اشکال نیست.

خوب اگر کسی آن راه را قبول داشت که می ریزد و مشکلی نیست. اگر کسی آن راه را قبول نداشت گفت اگر آب بریزی بعد به قصد وضو دست بکشی، این قصد حدوئی نیست، این باطل است؛ دستش را خیس می کند به قصد وضو از اعلی وجه می شوید به قصد وضو و همچنین دست راست و دست چپ و عرض کردیم کسی فکر نمی کنم بگوید آن آقا حق دارد که بله ها را از دست جمع بکند. مخصوصاً آقای خوئی! اگر کسی جاهل به غصب باشد، که هی دستش را خیس بکند و بکشد یا آب را بریزد به قصد وضو بکشد، در جاهل به غصب دیگر هیچ شبهه ای وجود ندارد. در

عالم به غضب هم اشکالی ندارد. لذا روی مبنای آقای خوئی ره هم این وضو به این نحوی که عرض کردیم قابل تصحیح است.

### وضو در فضای غضبی

فرع دیگر وضو در فضای غضبی است. اگر کسی در فضای غضبی، در دار غضبی، وضو بگیرد. آب از خودش است. مکان هم از خودش است. روی موکت خودش ایستاده. زمین هم برای خودش است. فضایش غضبی است. مثل این که یک کسی پشت بامش را فروخته. هوایی ساختمانش را فروخته که آقا بیا شما اینجا خانه بساز. او هم خریده و روی پشت بام وضو می گیرد. خوب پشت بام مال خودش است. چون چوب است، گل است، آسفالت است، هر چه که هست، مال خودش است. فضاء غضبی است. در فضای غضبی وضو می گیرد.

آقای خوئی ره فرموده وضوی در فضاء غضبی، فقط از ناحیه مسح ایراد پیدا می کند. از ناحیه غسل ایراد پیدا نمی کند. لذا اگر در فضای غضبی، در دار غضبی، وضو بگیرد ولی مسحش را برود در فضای مباح انجام بدهد مثل کسی که می خواهد می رود در یک خانه ای وضو می گیرد بعد موقع مسحش می آید دم در، در کوچه مسح می کشد بعد بر می گردد به خانه، این وضویش صحیح است. چرا؟ چون از ناحیه غسل وجه، ایشان می فرماید غسل وجه که اشکال ندارد. چون غسل، تصرف در ماء است. آب که از خودش است. تصرف در فضاء که نیست. ترکیبش انضمامی است. می فرماید ای کسی که در فضاء غضبی هستی غضب نکن، تصرف نکن، برو بیرون ولی اگر می خواهی تصرف بکنی، غضب بکنی وضو بگیر. غسل وجه و غسل ید، ترکیبشان انضمامی است. ولی در مسح نمی تواند چون بفرماید غضب نکن، اگر می خواهی غضب بکنی، مسح بکن. خوب می فرماید مسح، خودش مصداق غضب است چون مسح، امرار ید است. وقتی که من دست می کشم خود این دست کشیدن تصرف در

فضای غضبی است و مصداق حرام . لذا وضو در دار غضبی ای که فضایش غضبی است از ناحیه غسل ایراد پیدا نمی کند. از ناحیه مسح ایراد پیدا می کند.

این را هم ما عرض کردیم آقای خوئی! درست نیست. وضو در دار غضبی نه از ناحیه غسل ایراد پیدا می کند و نه از ناحیه مسح. و اگر قرار است ایراد پیدا بکند هم از ناحیه غسل ایراد پیدا می کند و هم از ناحیه مسح. چرا؟ چون درست است که وقتی آب را می ریزد روی صورت، تصرف در ماء و وجه است و با فضاء کاری ندارد ولی این آب را که می خواهد بردارد بریزد یا آب را به قصد وضو می ریزد یا دستش را خیس می کند به قصد وضو می کشد. اگر آب را بریزد به قصد وضو، این ترکیب درست است که انضمامی است ولی از آن انضمامی هایی است که امکان امر ترتبی نیست. حصول منهی عنه ملازم با وجود مأمور به است چون این آب را که پرت می کند روی صورتش به یک زاویه خاصی، به یک نحو خاصی، این خودش مصداق غضب است چون تصرف در این فضاء است. خوب وقتی که در آن زاویه و به آن نحو آب را ریخت، بعد بگوید وضو بگیر، این امر به وضو لغو است چون وقتی که در آن زاویه ریخت، وضو قهری است و دیگر آب روی صورت جری پیدا می کند. دیگر اینجا جای امر به وضو نیست. عرض کردیم آن نکته ای که در فرمایشات آقای خوئی! غالباً غفلت شده و در فرمایشات مرحوم شیخنا الاستاذ با این که خودش متوجه این نکته بود. ایشان می فرماید یک وقتی به آقای خوئی در غسل ارتماسی در حوض غضبی اشکال کرد که ترکیب اتحادی است و من عرض کردم که ترکیب انضمامی است و لکن انضمامی است که غسلش باطل است ولی خود ایشان هم غفلت می کرد. من جمله از موارد غفلتش همین وضوی در دار و فضای غضبی است که ایشان هم فرموده مشکل فقط در ناحیه مسح است. آقای خوئی! مشکل در ناحیه غسل هم هست.

اگر بگویید نه، آب را می ریزد بعد به قصد وضو دست می کشد. خوب آب را بریزد به قصد وضو دست بکشد، چه فرقی می کند که دستش را روی صورت بکشد، خوب این هم باز غصب است و دستش را روی پا هم بکشد باز غصب است. چه فرقی می کند؟

اگر شما بگویید نه، آب را ریختن اینطوری و دست کشیدن، این عرفا مصداق غصب نیست. که ما عرض کردیم عرفا مصداق غصب نیست.

خوب می گویم آب را اینطوری بریزید دست بکشید، مصداق غصب نیست! دست را روی پا بکشی آقای خوئی مصداق غصب است؟! امرارید چه فرق می کند؟ یا هیچکدام عرفا مصداق غصب نیست كما هو الصحيح. یا همه اش مصداق غصب است که شما باید بفرمایید فرقی بین مسح و غیر مسح نمی کند. لذا این وضوی در دار غصبی به مسلک آقای خوئی قابل تصحیح نیست نه در غسلش و نه در مسحش. ولی ما این وضوی در دار غصبی را صحیح می دانیم هم در مسح و هم در غسل. در غسل به دو وجه: یکی طبق مبنای کسانی که اجتماع امر و نهی را محال می دانند. یکی طبق مسلکی که ما عرض کردیم که اجتماع امر و نهی در ترکیب اتحادی هم جائز است.

فتلخص مما ذکرنا که این کلام آقای خوئی هم وجهی ندارد.

#### وضو با اناء ذهب و فضة

یک فرع دیگری که آقای خوئی ره تطبیق فرموده وضو با اناء ذهب و فضة است.

اگر کسی با ظرف طلا و نقره وضو بگیرد، این وضویش صحیح است یا صحیح نیست؟ آب از خودش است. فضاء از خودش است. آن ابریق یا آن کاسه ای که آب در آن است طلاست یا نقره است. آیا این هم وضو گرفتن جائز است یا جائز نیست؟



مرحوم آقای خوئی ره تفصیل می دهد. می فرماید تارة ما قائل می شویم که آنیة ذهب و فضة مطلق استعمال متعارفش حرام است. خوب استعمال متعارف ظرف این است که در آن غذا بخوری، وضو بگیری، آب برداری. اینها همه استعمال متعارف است. اما ظرف را در ویتترین بگذاری برای تزئین، این استعمال متعارف نیست. لذا کسی کاسه طلا یا نقره را در ویتترین بگذارد یا در موزه بگذارد، حرام نیست.

اگر کسی گفت استعمال اناء ذهب و فضة حرام است، مطلق استعمال، چه اکل، چه شرب، چه غیر اینها، وقتی که این شخص آب بر می دارد با دست از کاسه، غرفة غرفة بر می دارد، خود این آب برداشتن از ظرف، مصداق حرام و غضب است. بنابر این مسلک، وضو گرفتن بالاغتراف از آنیة ذهب و فضة، مثلش مثل وضو گرفتن با اناء غضبی است. چطور از اناء غضبی اگر آب برداری وضو بگیری گفتیم اشکال ندارد، از ذهب و فضة هم اگر آب برداری و وضو بگیری اشکال ندارد.

اما اگر نه، با آفتابه طلائی آب بریزد از بالا، این وضویش باطل است چون همانطور که اگر با آفتابه غضبی آب بریزد خود این ریختن آب هم مصداق غضب است و حرام است، خود این که با آفتابه هم بریزی مصداق استعمال آنیة ذهب و فضة است و استعمال آنیة ذهب و فضة حرام است و این وضو باطل می شود.

اگر کسی ارتماسی در اناء ذهب و فضة غسل بکند، اناء بزرگی است، چون بعضی اناء ها هست که ممکن است پنجاه کیلو آب بگیرد. دیگک های بزرگی که هست، اینها اناء است و ممکن است صد یا پنجاه کیلو آب بگیرد. انائی که چهار کیلو آب بگیرد هم انسان می تواند در آن وضوی ارتماسی بگیرد. اگر در ما نحن فیه وضوی ارتماسی گرفت و گفتیم استعمال آنیة ذهب و فضة مطلقا حرام است، این وضو باطل می شود چون خود این وضو مصداق استعمال است و غضب است.

منتها به نظر ما وضو جائز است چون اجتماع امر و نهی را جائز می دانیم. اما به نظر مرحوم آقای خوئی این وضو باطل است و حرام است.

اما اگر کسی گفت نه، استعمال آئیه ذهب و فضة مطلقا حرام نیست. اکل و شرب از آن حرام است. اگر کسی یک بشقاب ذهب یا فضة را در آن برنج ریخت و خورد این خودش حرام است چون اکل و شرب است. اگر کسی ب قوری نقره ای یا طلا چای درست کرد بعد چای را در استکان ریخت و خورد، این خودش حرام است. همین که در استکان می خورد حرام است چون شرب از قوری متعارفش همین است. کسی قوری را که روی دهانش نمی گذارد بخورد. یا کسی سماور طلا یا نقره دارد، در آن آب جوش می آورد بعد می ریزد در استکان می خورد، این حرام است چون اکل و شرب از سماور، متعارفش همین است. یا اگر کسی یک دیگ طلا یا نقره دارد که در آن برنج درست کرده اند، اکل و شرب از دیگ که از خود دیگ نیست. معمولا از دیگ غذا را می ریزند در بشقاب و از آن می خورند. این هم حرام است چون عرفا اکل از این اناء ذهب، همین است.

اما اگر در دیگ آب گرم کنید و بعد با کاسه بریزید در یک ظرفی لباس بشوید یا استحمام بکنید، اشکال ندارد. پس اگر فقط اکل و شرب از آن حرام باشد، جای بحثی ندارد. وضوی ارتماسی، اغترافی، به هر نحوی این وضو جائز است اگر گفتیم که حرام، خصوص اکل و شرب است.

هذا تمام الکلام در بحث اجتماع امر و نهی.

بعد مرحوم آخوند ره وارد تنبیهاات می شود.

## تنبیه اول

اگر کسی مضطر به حرام بشود: در این بحث چند نکته جهت باید بررسی شود. یکی این که اضطرار یک وقت هست به سوء اختیار است و یک وقت هست به سوء اختیار نیست. یک وقت کسی می داند که اگر این کار را انجام بدهد او را به زندان می برند و زندان هم غصبی است. خوب این به سوء اختیار است. یا می داند اگر برود فلان جانی گذارند بیاید بیرون و آن جا غصبی است. به غیر سوء اختیار مثل این که کسی را بدون اختیار خودش می برند در مکان غصبی زندانی می کنند.

حالا هر کدام از اینها چه به سوء اختیار و چه به غیر سوء اختیار باز خودش دو جهت دارد:

یکی این که این حرکت خروجیه است چون اگر به سوء اختیارش رفت داخل دار غصبی، یا به غیر سوء اختیارش رفت داخل دار غصبی. حال می خواهد خارج بشود، در حال خروج می خواهد وضو بگیرد، نماز بخواند.

یک وقت هست که حرکت خروجیه نیست. آنجا نشسته می خواهد وضو بگیرد و نماز بخواند.

باز این حرکت خروجیه اگر در حال خروج بخواند نماز بخواند، یک وقت هست نماز خواندش وقت اضافه می گیرد. یک وقت هست نماز خواندش وقت اضافه نمی گیرد. مثلاً یک کسی هست می تواند رکوع کند، سجود کند در حال خروج. مثل این که در ماشین است و دارد از دار غصبی خارج می شود. خوب کسی که در ماشین است یا در هواپیماست یا در کشتی است و دارد از مکان غصبی خارج می شود، این نماز بخواند، سجده برود، رکوع بکند، اینها که مستلزم غصب زائد نیست.

یک وقت کسی هست که ماشیاً دارد از دار غصبی خارج می شود.

در مانحن فیه، اینها همه شقوقی است که باید بررسی شود.

اگر اضطرار به غیر سوء اختیار باشد، قطعا این با غضب اختیاری فرقی نمی کند. چطور اگر کسی خانه کسی را غضب کرد، رفت آنجا نشست این عرفا اضطرار نیست آن کسی هم که به اختیار خودش وارد دار غضبی می شود، ولو بعد نمی تواند خارج بشود، از اول هم می دانسته که برود آنجا مضطر می شود، می اندازندش در دار غضبی، این هم می شود در واقع غضب.

نگوید که رفع ما اضطررو الیه.

رفع ما اضطررو الیه، این را شامل نمی شود.

حالا بعضی ها می گویند رفع ما اضطررو الیه امتنانی است. و این شخصی که به سوء اختیار خودش غضب کرده، قابل امتنان نیست.

این حرف غلط است ولو در فرمایشات آقای خوئی ره و دیگران هست، ولی این فرمایش درست نیست. چرا؟ چون آقای خوئی! اگر یک کسی خودش را از پشت بام پرت کند پائین، این قابل امتنان نیست که بپریمش پیش دکتر و درمانش کنیم؟! مگر کسی که بناء بر عصیان گذاشت، قابل اطمینان نیست؟ اگر خداوند سبحان عفو بکند، این قابل اطمینان نیست؟ پس اگر قابل امتنان نباشد اگر خداوند سبحان عاصی را ببخشد قبیح است اینطور که شما می فرمایید. چون می خواست گناه نکند.

اما سر این که در صورت اضطرار به سوء اختیار را رفع ما اضطررو الیه شامل نمی شود این است که متفاهم عرفی از رفع ما اضطررو الیه این است که اینها ادله علاجیه است. ادله اعتذاریه است. کسانی که معذور هستند و عذر دارند. و الا اگر اینطور باشد همه افراد تمام محرمات را حلال می کنند. چیزی نمی خورد تا به حد مرگ برسد، بعد

حرام گوشت را می خورد. یا می برد شخصی را در جایی که به او می گویند اگر این شخص را نکشی هر دوی شما را می کشیم. بعد می گوید من مضطربم چون او را که قطعاً می کشند. متفاهم عرفی از حدیث رفع این است که این عذر است نه این که انسان به دست خودش، خودش را به اضطراب بیاندازند. و الا این حرفی که آقای خوئی! شما می فرمایید که حدیث رفع امتنانی است و کسی که خودش به سوء اختیار خودش، خودش را مضطرب کرده، قابلیت للامتنان ندارد، نه، هر کسی قابلیت امتنان دارد. حالا یک گناه کرده مگر منت به او بگذاری چه می شود. مثل این می ماند که یک کسی رفته خودش را از پشت بام انداخته، خوب ما درمانش بکنیم، این امتنان نیست؟ قطعاً امتنان است. حتی اگر او روی لجبازی می گوید من راضی نیستم، دست به من نزن. ولی این امتنان و احسان است. می گویند این الآن حالیش نمی شود. بعداً تشکر می کند.

بله قبول است که اضطراب به سوء اختیار را نمی گیرد. فکر هم نمی کنم که فقیهی یا متفقهی پیدا بشود که بفرماید اضطراب به سوء اختیار را می گیرد. نه، ولی سرش آقای خوئی! امتنان نیست و اینی بود که عرض کردیم.  
اما اضطراب لا بسوء الاختیار ان شاء الله فردا.